

اندیشه امامت در گذر تاریخ

محمد صفر جبرئیلی*



چکیده

معمولا هیچ علمی در خلا به وجود نمی آید؛ بلکه علل و عواملی در پیدایش و گسترش آن نقش دارد و چه بسا در گذر تاریخ با ایجاد عاملی یا پیدایش زمینه‌ای با مسائلی جدید روبه‌رو شده یا به مرحله‌ای تازه وارد شده است.

علم کلام نیز چنین است و مانند دیگر علوم تاریخ‌مند و مسیر تاریخی خاص خود را دارد و مراحل ادواری را طی کرده است. در میان متکلمان و دین‌پروهان مسلمان توجه به این سیر با غفلت روبه‌رو شده است؛ هر چند در نیم قرن اخیر اقداماتی به انجام رسیده است. مهم آن است که بی‌توجهی به سیر مباحث و مسائل کلام اسلامی در مواردی کلیت این علم یا برخی از مسائل و مباحث آن را با مشکل روبه‌رو می‌کند. این نوشتار می‌کوشد با گزارشی اجمالی و گذرا و به جهاتی مستند به منابع امروزی - و البته با پشتوانه منابع اولی - به تاریخ‌مندی کلام و خصوصا مساله «امامت» بپردازد

*. استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

که در این بین از نظرات شخصیت‌های غیرحوزوی یا متکلمان رسمی نیز استفاده شده است.

نوشتار حاضر نگاهی انتقادی به «بازخوانی امامت در پرتو نهضت حسینی»^۱ دارد که به‌طور خلاصه و گذرا و با نگاهی تاریخی بدان پرداخته است.

متأسفانه کم‌توجهی و شاید هم بی‌توجهی به سیر تاریخی اندیشه‌های فکری - عقیدتی گاه موجب کج‌فهمی و برداشت ناصواب و حتی انتساب ناصحیح برخی از آثار به اشخاص یا مکاتب شده است.

تأسف بیشتر این‌که آثار بسیاری از دانشمندان شیعی از بین رفته و به دست ما نرسیده است.

قطعا اگر آثار کلامی علی بن اسماعیل بن میثم تمار، هشام بن حکم، مومن الطاق، الرد علی القرامطه کلینی، التنبيه فی الامامه ابوسهل نویختی، الانصاف و المستثبت ابن قبه رازی در دسترس بود، داوری و قضاوت درباره سیر تطور بحث امامت از نگاه تفکر شیعی بهتر به دست می‌آمد.

اما چنان‌که گفته می‌شود، سخت‌گیری‌ها و فشارهای سیاسی، اجتماعی بر شیعیان و به انزواکشانیدن اهل‌بیت (ع) و در پی آن تشتت افکار و پایه‌عرضه گذاشتن مخالفان و حتی نااهلان در حیطه مباحث علمی - فکری، تنگ‌نظری جمود و تعصب برخی و شاید بسیاری از حاکمان و خلفا و نیز عوامل دیگر دست به دست هم داده تا علاوه بر جلوگیری از بروز و به فعلیت رسیدن معارف اهل‌بیت (ع) همان مقدار تحقق یافته و نیز از بین برود.

به‌عنوان نمونه می‌توان از سلجوقیان نام برد که در سال (۴۴۷ ق) بعد از شکست آل‌بویه و فتح بغداد، کتابخانه شیخ طوسی را به آتش کشیده، خانه‌اش را تخریب کرده و او را از شهر اخراج کردند. (عسقلانی، ج ۵، ص ۱۴۰)

تاریخ‌مندی

نظام و قواعد عقاید و مباحث علم کلام تاریخی است و درگذر روزگار شکل گرفته و پدید می‌آید (سبحانی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۶، سروش، ۱۳۷۵، صص ۹۹ و ۱۰۰) هر نسلی به نسل پیشین، موضوعی یا انگاره‌ای کلامی یا ساختاری نظام‌مند می‌افزاید. این واقعیت را

می‌توان با تتبع تاریخی در کتاب‌های عقاید و کلام دریافت کرد و از ظهور و بروز مباحث و موضوعات کلامی و سیر تاریخی آنان آگاهی یافت.

به‌طورقطع نگاه به مباحث کلامی بدون لحاظ تاریخی آن و نیز نگاه تاریخی به مباحث کلامی بدون توجه به مسیر تطور آن‌ها افزون بر این‌که ممکن است آموزه‌ها و عقاید کلامی را با مشکل روبه‌رو کند، ما را از شناخت صحیح آموزه‌های کلامی محروم می‌کند (فرامرزی قراملکی، ۱۳۷۸، ص ۲۲)

برخی از آموزه‌های کلامی بدون لحاظ تاریخی با چالش جدی مواجه می‌شوند که مباحثی درباره صفات پیامبر (ص) و امام (ع) مانند: علم غیب، معجزه، عصمت و ... از این قبیل است.

تحول‌پذیری

علم کلام مانند دیگر رشته‌های علمی - اعم از دینی و غیردینی - تحول‌پذیر است که ممکن است در دو جهت کمی و کیفی متحول شود.

تحول کمی: مربوط به مسائل یا گزاره‌های یک دانش است که به تدریج افزایش می‌یابد که این‌گونه تحول در علوم پیوسته روند تکاملی و افزایشی داشته است.

واقعیت‌های تاریخی گویای این حقیقت است که علوم بشری در آغاز از مسائل محدودی تشکیل شده و به تدریج به حجم آن‌ها افزوده شده است. (امام خمینی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۵ - ۳۷) این‌گونه تحول در علوم غیرابزاری مانند کلام معمولاً نقطه پایانی ندارد؛ هرچند ممکن است در علوم ابزاری مانند منطق و ادبیات تا حدی به نقطه صفر رسیده باشد.

تحول کیفی: ممکن است در مسائل، مبانی و مبادی یا روش آن علم تحقق یابد که طبیعتاً تحول در بعد دوم و سوم چه‌بسا موجب تحول در دیدگاه‌ها نیز باشد؛ افزون بر این‌که ممکن است در هر زمان و شرایطی، مسائل جدیدی در آن علم پدید آید.

گذری هرچند اجمالی به آثار متکلمان از گذشته تاکنون نشانگر هر دو نوع تحول کمی و کیفی است؛ چنان‌که در نوع دوم نیز هر سه بعد آن نیز تحقق یافته است. (ربانی، قیسات، ش ۳۸، صص ۵۵ و ۵۴)

مقایسه‌ای هرچند گذرا و اجمالی بین «الایضاح» فضل‌بن شاذان (۲۶۰ هـ) با «وائل المقالات» شیخ مفید (۴۱۳ هـ)، «کمال‌الدین و تمام النعمه» شیخ صدوق (۳۸۱ هـ) با «الفیه»

شیخ طوسی (۴۶۰ هـ) «النکت فی مقدمات الاصول» شیخ مفید با «الذخیره» یا «شرح جملیه العلم و العمل» سید مرتضی (۴۳۶ هـ)، آثار کلامی شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی با «نهج الحق و کشف الصدق» علامه حلی (۷۲۶ هـ) و تمام آثار کلامی قرن‌های ۴ و ۵ و ۶ با «تجرید الاعتقاد» خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲ هـ) بیانگر این نکته است.

تدوین کلام شیعی

اهل تحقیق برای تفکر کلامی شیعی مراحل خاصی قائلند که مرحله «تدوین» را همزمان با قرن سوم تا پنجم هجری می‌دانند. در ادامه به دیدگاه چند نفر از محققان غیرحوزوی و خارج از دایره متکلمان رسمی شیعی و حتی منتقدان آن‌ها استناد می‌شود. در دانشنامه ایران و اسلام، تاریخ مذهبی شیعه اثناعشری به چهار دوره تقسیم شده است که عبارتند از:

دوره حضور تا پایان غیبت صغرا (۱۱ - ۳۲۹ هـ)
از آغاز غیبت کبرا تا زمان خواجه نصیرالدین (۳۲۹ - ۶۷۲ هـ)
از خواجه نصیر تا تجدید حیات تشیع در دوران صفوی
از دوره صفوی تا زمان حاضر
دوره دوم مخصوص جمع‌آوری مجموعه‌های بزرگ حدیث شیعی و تدوین قوانین مذهب شیعه بود. تدوین اصول مذهب شیعه با کلینی (۳۲۹ هـ) آغاز شد. در این دوره علوم فقه، اصول و کلام شیعی استقرار یافت. (یارشاطر، ۱۳۵۷، ج ۹، ص ۱۱۷۵)
دکتر سید جعفر شهیدی معتقد است که مذهب شیعه از نظر تطور فکری، پنج مرحله را پشت سر گذاشته است:

پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) تا آغاز غیبت صغرا (۱۱ - ۲۶۰ هـ)
- از آغاز غیبت کبرا تا ورود سلجوقیان به بغداد (۳۲۹ - ۴۴۷)
- از تسلط سلجوقیان تا قبل از خواجه نظام‌الملک (۴۴۹ - ۴۸۵)
- از سلطنت نادر تا آغاز نهضت علمی جدید در بلاد شیعی
به نظر ایشان دو دوره اول مهم‌ترین ادوار پنجگانه است؛ زیرا در دوره اول، اصول فکری و اعتقادی پی‌ریزی شد؛ هرچند صورت مدون نداشته و از روش منطقی برخوردار نبوده است.

اما روایات متعددی که از ائمه (ع) رسیده بود و نتایج مباحثه‌های بسیاری از شاگردان آن بزرگواران با مخالفان خود، زمینه را برای پی‌ریزی اصول اعتقادی مبتنی بر قیاس‌های منطقی آماده ساخت.

دوره دوم نیز تثبیت مرقی‌ترین مکتب فکری - کلامی با استفاده از ظواهر قرآن کریم و روایات رسیده از ائمه (ع) بود که علمای شیعه توانستند براساس قرآن و روایات، مکتبی را که تا آن عصر بی‌سابقه بود تاسیس کنند و پایه و اصول اعتقادی و عملی این مذهب را چنان ریختند که نه تنها در طول تاریخ زنده بماند، بلکه پیوسته پیشروی خود را حفظ کرده و چاره‌جو و پاسخگوی مشکلات اجتماعی باشد. (شهیدی، ۱۳۷۲، ص ۱۴۴)

سید حسین نصر نیز ضمن تقسیم طرح مباحث کلامی در پنج مرحله، مرحله تدوین را از آغاز قرن دوم تا پایان قرن پنجم می‌داند که تمام ابعاد علم کلام مورد بحث قرار گرفت و تدوین شد و در مرحله اول - قرن اول و سال‌های نخستین قرن دوم، مذاکرات فقط درباره مسائل اختصاصی کلام بود که عقاید مختلف خود را همچون گرایش‌هایی نشان داد؛ هرچند صورت تکامل‌یافته‌ای نداشت. (نصر، ۱۳۸۳، ج ۱، صص ۱۴۰ و ۱۴۱)

دکتر حمید عنایت به‌طور خاص از بحث امامت و خصوصیات تاریخی اصول نظریات شیعه سخن گفته و تصریح کرده است که تدوین این نظریات، متجاوز از سه قرن پس از آغاز تاریخ اسلام صورت گرفته است. (عنایت، ۱۳۷۷، صص ۱۳۷ - ۱۳۹)

آقای مجتهد شبستری نیز در مقام بیان وظایف متکلمان به سه وظیفه تبیین، اثبات و دفاع پرداخته و معتقد است که وظیفه اول به صدر اسلام بازمی‌گردد که قرآن کریم، پیامبر اکرم و بعد امام علی (ع) به این امر اهتمام جدی داشته‌اند. او تصریح می‌کند تدوین آن اصول به سال‌های بعد بازمی‌گردد که هم در آغاز مختصر و مجمل بود و به تدریج پیش رفت. (کیان، ش ۱۰، ص ۸)

آقای کدیور نیز گفتمان غالب در عصر غیبت را به چهار مرحله تقسیم کرده است که اولین آن را «عصر تکوین هویت مذهبی شیعه» از اوایل قرن چهارم تا قرن دهم می‌داند. (کدیور، ۱۳۸۰، ص ۱۲)

از گزارش ارائه شده به دست می‌آید که تدوین نظام‌مند و تثبیت شده کلام شیعه مربوط به قرن سوم تا پنجم هجری است.

چنان‌که اشاره شد و در جای خود نیز به تفصیل از آن بحث شده است، دانش کلام صدرصد اسلامی است و ریشه در قرآن و سنت دارد؛ هرچند عوامل خارجی مانند فرهنگ‌های دیگر، ترجمه کتب فلسفی و گسترش جغرافیای اسلام نیز در آن تاثیر داشته است.^۲ بنابراین تدوین کلام شیعی در قرن چهارم و پنجم دلیل بر بی‌پیشینی مباحث کلامی نخواهد بود. زیرا همان‌گونه که نقل شد، کلام این دوره با استفاده از آیات قرآن، روایات و احادیث تدوین شده است.

گفتنی است آنچه مورد عنایت و توجه است، اصل تدوین نیست، بلکه تدوین نظام‌مند، استقرار یافته و تثبیت شده است؛ وگرنه تدوین ابتدایی و حتی موضوعی در قرن اول و دوم در موارد و مباحثی به تحقق رسیده است و درواقع متکلمان قرن سوم تا پنجم به تقریر دیدگاه‌های اصحاب ائمه در قرن اول و دوم پرداخته‌اند. (نصر، همان، ج ۱، ص ۲۳۴)

عوامل تدوین نیافتن کلام شیعی در قرن اول و دوم
عدم تدوین نظام‌مند و مستقر قبل از قرن سوم خود معلول عواملی^۳ است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. حضور امام (ع)

در دوران حضور، امام (ع) مرزبان بیدار و همواره هوشیاری بود که وظیفه حراست از مرزهای مکتب را - که حافظ کلیت آن بود - شخصا بر عهده داشته است و اگر خط انحرافی یا مسلک عقیدتی باطلی یا مذهب جعلی با حقایق شیعی ممزوج می‌شد، شخص شخص امام محور و مرکز مطمئنی بود که همه چیز با آن مقایسه و اندازه‌گیری و درباره آن قضاوت می‌شد. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۸، صص ۱۵۰ و ۱۵۴) پس تا امام در میان مردم بود، اشتباهات دیری نمی‌پایید و آن پیشوای معصوم خطاهای عمده را در مقاطع حساس تبیین می‌کرد و شیعه مطمئن بود که اگر در خط کلی مکتب از سویی زاویه انحرافی پدید آید، بالاخره حجت آشکار خواهد شد و آن‌که در پی کشف حقیقت است، آن را خواهد یافت؛ (فان اس، تحقیقات اسلامی، ش ۲، ص ۶۹، عنایت، همان، ص ۱۳۹) هرچند بعد از غیبت صفرا (۳۲۹ هـ) امور مسلمین به علمای طایفه موکول شد که فقه و حدیث منقول از ائمه معصومین به وسیله آن‌ها تدوین و

تهذیب یافت و مسائل مربوط به عقاید نیز از جانب آن‌ها بر وفق موازین عقلی و نقلی توجیه و تقریر گشت. (نصر، همان، ج ۱، ص ۲۳۷)

۲. فشار و سخت‌گیری بر شیعه

بسیاری از دانشمندان و محققان به تاثیر این عامل در تاخیر تدوین کلام شیعی تصریح کرده‌اند. دکتر حمید عنایت معتقد است که این تاخیر را باید از یک سو در تحولات سیاسی کلی جامعه اسلامی و از سوی دیگر در وقایع خاصی دانست که بر اجتماع شیعیان گذشته است. از زمان شهادت حضرت علی (ع) و روی کارآمدن امویان تا میانه‌های سده چهارم هجری، شیعیان دائماً در معرض تعقیب و آزار و کشتار خلفا و کارگزاران ایشان بوده‌اند و برای اظهار و تبلیغ عقاید خویش آزادی نداشتند. امویان دشمنی با افراد خاندان پیامبر اسلام را اساس سیاست عمومی خویش قرار داده بودند. عباسیان هم پس از چندی بر روی ایشان شمشیر کشیده و همان سیاست زور و خشونت را در برابر آن‌ها پیش گرفتند. با روی کارآمدن خاندان آل‌بویه در ایران - حدود ۳۲۰ هـ - اوضاع به سود شیعیان دگرگون شد و با ضعف و انحطاط دستگاه خلافت عباسی، شیعیان برای بیان معتقدات خویش آزادی و فرصت یافتند. (عنایت، همان، صص ۱۳۷، ۱۳۹)

دکتر سید حسین نصر نیز بر این نکته تاکید دارد که به‌رغم تلاش‌های امامان شیعه نسبت به تفکر آزاد و فلسفی و عقلانی و سفارشات مکرر و موکد آنان به عقلانیت و استدلال، تشکیلات حکومتی در اصل ضد شیعه بود و مصلحت می‌دید که دستاوردهای شیعه را به مدت چند سده باطل سازد. (نصر، همان، ج ۱، ص ۲۱۹) امام به‌رغم همه آن سختی‌ها و سرکوب‌ها، شیعیان دست از کوشش برنداشتند و توانستند اصول معارف و اعتقادات خود را حفظ کنند. فشارهای سیاسی و اجتماعی حکومت‌های اموی و عباسی آن‌چنان عرصه را بر شیعه و تفکر شیعی تنگ کرده بود که امام و پیشوای شیعه نتواند به راحتی لازم‌ترین مسائل فکری - عقیدتی را حتی به پیروانش عرضه دارد.

دورکردن مردم از اهل بیت (ع) و دورماندن آن‌ها از معارف ناب و خالص خاندان پیامبر اکرم (ص) چنان خمود و ضعف فکری و فرهنگی بر جامعه اسلامی و حتی شیعی فرو آورده بود که امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) به افراد اندیشمند و متفکری که -البته شاید تعداد آن‌ها

نیز محدود و کمتر از انگشتان دست بوده است - دستور دادند با مردم «شیعیان» مدارا کنند و همه آن چیزی را که از مکتب اهل بیت فرا گرفته‌اند، به آنان نگویند که توان و تحمل فهم و برداشت صحیح آن‌ها را ندارند؛ از جمله فرمودند:

«دارهم فان عقولهم لا تبلغ» (کشی ۱۳۴۸: ص ۴۸۸، ش ۹۲۹)

همچنین

«ان کلامک یدق علیهم» (همان، ش ۹۲۸)

به‌راستی برای امام رضا (ع) چقدر سخت بود آن هنگام که گروهی از مردم بصره به حضورش رسیدند. یونس بن عبدالرحمن نیز آن‌جا و در خدمت امام بود. حضرت به او اشاره کرد تا خود را در اتاقی از چشم آنان پنهان کند. آن گروه در بین سخنانشان از او نیز بسیار بدگویی کردند، امام (ع) سر به زیر انداخته و چیزی نفرمود. بعد از رفتن آنان یونس با اجازه امام و درحالی که گریه می‌کرد بیرون آمد و عرض کرد: فدای شما شوم، من از عقاید دین و مذهب دفاع می‌کنم، درحالی که یاران من چنین به من نگاه می‌کنند. امام او را دل‌داری دادند که «چه غصه داری درحالی که امام تو از تو راضی است...» (همان، ص ۴۸۷، ش ۹۲۴)

جایگاه و اهمیت بحث امامت

مسئله امامت یکی از مهم‌ترین مسائل علم کلام اسلامی است که پس از بحث شناخت خدا هیچ موضوعی این چنین توجه دانشمندان مسلمان را به خود جلب نکرده است؛ حتی درباره هیچ بحثی چون امامت میان مسلمانان درگیری به‌وجود نیامده است، آن‌هم نه تنها پیکار قلمی و گفت‌وگوهای تند علمی بلکه پیکارهای خونین و کشتار در میدان‌های کارزار که گاه در کوچه و بازار نیز اتفاق افتاده است. (شهیدی، همان، ص ۲۳)

به گفته شهرستانی (۵۴۸ هـ) در هیچ زمانی هیچ شمشیری همچون شمشیری که به‌خاطر امامت کشیده شد، بر بنیاد دین فرو نیامده است:

«ما سل سيف فی الاسلام علی قاعده دینیة مثل ما سل علی الامامة فی کل زمان» (شهرستانی، ۱۳۶۴،

ص ۳۰)

پیروان همه مذاهب اسلامی غیر از یکی از شاگردان ابو‌هذیل علاف (۲۳۵ - ۲۳۷ هـ) و خوارج (زرین‌کوب، ۱۳۸۳، ص ۲۲۹) نصب امام (ع) را واجب دانسته‌اند؛ (شهیدی، همان، ص

۲۴) هرچند در مصداق و شخص امام و چگونگی انتخاب آن، اختلاف جدی و دیرینه‌ای وجود داشته است.

در میان پیروان مکتب شیعی امامیه کمتر نویسنده‌ای را می‌توان یافت که درباره امامت چیزی نوشته باشد. آنان معمولاً به ضمیمه دیگر مباحث کلامی و حتی به‌طور مستقل و گاه در یک رساله یا کتاب مفصل و چه‌بسا در چند جلد به این مهم نیز پرداخته‌اند. (آقابزرگ، ج ۲، ص ۳۲۰)

نویسندگان بحث جامع و نظام‌مند «امامت»

بحث از اصل امامت و شرایط و مولفه‌های آن از مباحث آغازین علم کلام اسلامی است و در کنار نخستین مسائل مانند جبر و اختیار و قضا و قدر از همان روزهای آغازین و خصوصاً بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) مطرح بوده و بیشتر از مباحث دیگر معرکه آراء و مورد اختلاف قرار گرفته و در اثبات و رد آن سخن گفته شده و کتاب نوشته شده است.

عدم تدوین جامع و نظام‌مند مباحث کلامی بویژه «بحث امامت» ممکن است در مقطع و دوره‌ای موجب شده باشد تا برخی از شیعیان، برداشت و تلقی همه‌جانبه‌ای از امامت و شرایط آن نداشته باشند؛^۴ حتی در مواردی از امام (ع) درخواست سند و ماخذ کنند؛ (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۳۰، رک: مدرسی طباطبایی، همان، ص ۳۵) چنان‌که نسبت به برخی از شرایط امامت با هم اختلاف و منازعه داشته (همان، ج ۱، صص ۴۰۹ و ۴۱۰) یا درباره علم امام تلقی‌های متفاوتی داشته‌اند. (کشی، همان، ص ۱۴۸، ۱۵۸، ۱۷۲) یا معتقد بوده‌اند که امامان در مسائل فقهی مانند دیگر فقیهان آن عصر به اجتهاد آزاد شخصی یا قیاس عمل می‌کرده‌اند. (مفید، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۱۳۶) حتی نوبختی‌ها - ابوسهل اسماعیل (۳۱۱) و ابومحمد موسی (۳۱۰ هـ) نیز به‌رغم نقش قابل توجهی که در بحث امامت در تفکر شیعی دارند، (رک: اقبال، ۱۳۵۷، ص ۲۷، ۱۰۳۱-۱) دیدگاه‌های خاصی درباره ائمه (ع) عرضه کرده‌اند؛ از جمله این‌که صدور معجزه (کرامت) به دست آنان را محال می‌دانند (مفید، همان، ج ۴، ص ۶۸)

یا ارتباط آنان و حتی پیامبران را بعد از وفات با دیگران غیرممکن می‌دانند (همان: صص ۷۲، ۷۳)

از سوی دیگر معتقدند که ائمه به تمامی صنایع و لغات عالم آگاه بوده‌اند. (همان: ص ۶۷)

پیروی آنان از روش خردگرایی (پاکتنجی، ۱۳۸۰، ج ۱۲، ص ۳۲۴، نقد و نظر، ش ۳ و ۴، ص ۲۲۲) و دوربودنشان از روش نص‌گرایی و احیانا دسترسی‌نداشتن به روایات و احادیث می‌تواند زمینه‌ساز ظهور چنین دیدگاه‌هایی برای آنان باشد؛ چراکه تا آن زمان منبع جامع، مدون منظمی از روایات در دسترس نبوده است.

کلینی (۳۲۹ هـ) بعد از آن‌ها یا در سال‌های پایانی عمر آن‌دو «الکافی» را تالیف کرد. مجامع و موسوعه‌های حدیثی مانند «التوحید»، «الغیبه»، «من لا یحضره الفقیه» و ... مربوط به بعد از نوبختی‌ها است.

عدم ارائه تعریفی جامع در آثار شیخ مفید و سید مرتضی قرینه دیگر بر این نکته است؛ چراکه اولین تعریف از امامت که جامع و شامل امور دینی و دنیوی باشد، از آن شیخ طوسی است. (رک: شیخ طوسی، بی‌تا، ص ۱۰۳)

هرچند قبلا ابن‌قبه (قبل از ۳۱۹) و بهتر از او شیخ مفید و سید مرتضی به مولفه‌ها و شرایط امامت پرداخته بودند.

متکلمان، مرزبانان اندیشه جاوید

به‌رغم مخالفت‌ها، مبارزه‌ها و تلاش‌های مخالفان برای محو اندیشه امامت در تفکر شیعی، متکلمان پیرو مکتب اهل‌بیت (ع) به‌خوبی از عهده دفاع برآمده و توانستند نظریه امامت را به‌عنوان اندیشه‌ای جاودان و همیشه ماندگار برپا دارند؛ همچنین با تقریرهای مستند و محکم و با مبانی پابرجا و روش عقلانی به تثبیت و استقرار آن همت گمارند.

آنان با چند اقدام کارآمد به امر مهم و خطیر همت گماشتند که در ادامه به چند مورد آن درحدی گذرا پرداخته می‌شود.

۱. تالیف و تدوین آثار

چنان‌که گفته شد، متکلمان و اندیشمندان شیعی از همان سال‌های آغازین طرح بحث امامت تاکنون هریک فراخور حال، اثر و آثاری دراین‌باره تالیف کرده‌اند که شمار آن‌ها عدد قابل توجهی را نشان می‌دهد.^۵ با مراجعه به سه فهرست قدیمی این‌ندیم (۳۸۵)، نجاشی (۴۵۰)

هـ) و شیخ طوسی (۴۶۰ هـ) و با استفاده از منابع متأخر و معاصر مانند «تاسیس الشیعه» سید حسن صدر و «طبقات المتکلمین» زیر نظر آیت الله سبحانی، کثرت و فراوانی آثاری که متکلمان شیعی از قرن دوم تا پنجم تالیف کرده‌اند - البته با گذشت زمان این سیر فزونی یافته است - به چشم می‌خورد.

سابقه تک‌نگاره‌نویسی دانشمندان شیعی درباره امامت به اصحاب ائمه (ع) بازمی‌گردد که می‌توان به عیسی بن روضه (م ۱۳۸) ابن رثاب (م ۱۴۸) خلیل بن احمد (م ۱۷۰) محمد بن نعمان «مومن الطاق» (م ۱۶۰) هشام بن حکم (م ۱۸۹ یا ۱۹۹) و ... اشاره کرد.

این سیر در قرن سوم گسترش یافت و حدود چهل نفر را می‌توان یافت که در این موضوع و با همین عنوان «الامامه» حتی بیش از یک اثر داشته‌اند که از آن‌ها با تعبیر «کبیر» و «صغیر» یاد شده است. (رک: نجاشی، همان، صص ۱۷، ۳۶، ۵۷، ۱۲۳، ۳۰۶، ۳۰۷) از جمله آن‌ها می‌توان به ابراهیم بن محمد ثقفی (م ۲۸۳) اشاره کرد (همان: ص ۱۷).

در قرن چهارم با آغاز غیبت امام (ع) در سال (۳۲۹ هـ)، مواجهه شیعه با اشکالات و شبهات مخالفان و معاندان و در پی آن تحیر و سرگردانی آنان و همچنین پیدایش فرقه‌های انحرافی درون مذهبی (اقبال، ۱۳۵۷، صص ۱۶۱ - ۱۶۵) اندیشمندان شیعی را به طرح بیشتر و بررسی همه‌جانبه‌تری از بحث امامت واداشت که تعداد بسیاری از آنان به تالیف و نگارش آثار متعددی در این موضوع پرداختند.

ابن قبه رازی (قبل از ۳۱۹) الانصاف، المستثبت، المساله المفردة فی الامامه، نقض الاشهاد فی الامامه را نگاشت. (نجاشی، همان، صص ۳۷۵، ۳۷۶) نویختی‌ها و خصوصا ابوسهل اسماعیل (م ۳۱۱) علاوه بر مباحثات و مناظره‌ها، آثار متعددی در بحث امامت به جامعه شیعی عرضه داشتند. (اقبال، همان، صص ۱۱۶ - ۱۱۷) ابواسحاق کلینی (۳۲۹ هـ) در موسوعه ارزشمند و ماندگار «الکافی» در بخش اعتقادات و اصول دین، مباحث مربوط به امامت را با بسط بیشتری مطرح کرده است؛ هرچند تصریح می‌کند که همان اندازه نیز کافی و وافی نبوده و درصدد است تا تالیفی مفصل‌تر و کامل‌تر از آن‌را در مباحث حجت و امامت ارائه کند. (کلینی، همان، ج ۱، ص ۹) علی بن بابویه (۳۲۹ هـ) پدر شیخ صدوق با این‌که فقیه است، اما در امامت کتابی با عنوان «الامامه و التبصره من الحیره» نگاشته است.

شیخ صدوق که صیغه حدیثی او بیشتر است، «کمال‌الدین و تمام‌النعمه» را می‌نگارد که مقدمه مفصل و عالمانه‌اش آینده از مباحث عقلی و استدلالی در اصل امامت و شرایط آن است.

در قرن چهارم و پنجم، شیخ مفید (م ۴۱۳) که بنیانگذار کلام عقل‌گرایی شیعه است، علاوه بر ردیه‌های متعددش بر اندیشمندان معتزلی در مباحث مربوط به امامت به تالیف مستقلی با عنوان «الانصاف» می‌پردازد. سید مرتضی (م ۴۳۶) اولین مجموعه دائره‌المعارف‌گونه در بحث امامت با عنوان «الشافی» را - که نقد و رد دیدگاه قاضی عبدالجبار معتزلی است می‌نگارد. شیخ طوسی «تلخیص الشافی» و «المفصح» و «الغیبه» را می‌نویسد.

در این برهه است که دیگر کلام شیعی و تفکر آن در عرصه امامت نیز تثبیت شده و حالت استقرار خود را به‌دست آورده است.

۲. ارائه مبانی مستحکم (قاعده لطف)

از دیگر اقدامات متکلمان در بحث امامت، ارائه مبانی قوی و مستحکم در تبیین و تثبیت این اندیشه در تفکر شیعی است. این اقدام به مرور ادامه داشته است و در هر برهه و زمانی با توجه به اشکالات و شبهات مخالفان با تبیینی جدید و روزآمد از آن مبانی به‌شکلی و محکم و ماندگار از مرزهای این اندیشه حفاظت و پاسداری می‌کرده‌اند؛ به‌عنوان نمونه درباره نقش خواجه‌نصیر در این راستا چنین نوشته‌اند:

«دلایل خواجه در «تجريد الاعتقاد» بر امامت اميرمومنان و ديگر ائمه (ع) چنان محکم و استوار است که شارحان تجريد در اين مبحث مهم در مقام ايراد بر ادله خواجه در امامت احساس عجز نموده‌اند و با نوشتن «احيب عنه» و يا «قد احيب عما ذكره...» خود را از مخمضه خارج کرده‌اند... مشهور است به علامه قطب‌الدین شیرازی شارح «حکمت الاشراق» و ... که خود از شاگردان خواجه و از علمای بزرگ اهل سنت است پیشنهاد کردند تا در بحث امامت با خواجه بحث کند. او در پاسخ گفت:

استاد آن چنان قدرت فکری و دقت نظر و احاطه به مباحث دارد که آدمی را دچار بهت و حیرت می‌کند. تسلط و قدرت حیرت‌آور او در بحث آدمی را مقهور و مبهور می‌کند.

(آشتیانی، ۱۳۷۸، ص ۸۷)

در ادامه فقط به ذکر اجمالی یکی از آن مبانی پرداخته می‌شود.

از جمله اصول و قواعد مهم در کلام امامیه «قاعده لطف» است که بعد از قاعده حسن و قبح عقلی از مهم‌ترین قواعد کلامی است؛ به گونه‌ای که متکلمان عدلیه (امامیه و معتزله) بسیاری از آموزه‌ها و عقاید دینی را براساس آن اثبات کرده‌اند. وجوب تکالیف دینی، لزوم بعثت پیامبران، وجوب عصمت انبیاء وعده و وعیدهای الهی و وجوب امامت از جمله آن‌ها است.

اکثر قریب به اتفاق متکلمان عدلیه طرفدار قاعده لطف بوده‌اند و از همان ابتدا درباره آن به تالیف آثاری نیز اقدام کرده‌اند؛ به عنوان نمونه می‌توان از «لال‌الطاف» هشام‌بن حکم (۱۷۹ یا ۱۹۹) نام برد. (طوسی، ۱۴۱۷، ص ۲۵۹)

لطف در لغت به معنای مهربانی و اکرام و قرب و نزدیکی به کار رفته است و در اصطلاح متکلمان نیز عبارت است از این که خداوند آن چه را که موجب گرایش مکلفان به طاعت و دوری آنان از معصیت باشد، در حق آنان انجام می‌دهد. (لایه‌جی ۱۳۶۲، ص ۷۹؛ ربانی ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۹۰)

قاعده لطف برای اثبات ضرورت تکالیف شرعیه مطرح شد و به جهت اثبات ضرورت نبوت رواج یافت و متکلمان امامیه آن را در موضوع امامت نیز جریان دادند. (سید مرتضی، ص ۴۱۰. رک: طارمی‌راد ۳۳-۳۹) اما با آغاز غیبت امام (ع) استدلال به این قاعده که ریاست دینی لطف و وجود امام مصداق آن است، با اعتقاد به غیبت امام (ع) سازگاری نداشت و موجب طرح پرسش‌ها و اعتراض‌های تند شد. مخالفان گفتند طبق این قاعده، لطف بر خدا واجب است و حال که امام از دیدگان پنهان شده است، پس خدا در این کار واجب اخلال کرده است.

متکلمان امامی که همگی بر ابتدای ضرورت امامت بر این قاعده اتفاق داشتند، برای پاسخ این اشکال در مصداق آن تصرف کردند.

شیخ مفید ضمن پذیرش قاعده لطف و استناد به آن در اثبات امامت، لطف واجب بر خدا را همان گزینش و نصب امام می‌داند؛ امام تحقق خارجی و تصرف او در امور را در گرو وظیفه مردم دانسته که اگر بدان عمل نکنند، امامت به معنای ریاست (تصرف در خارج) تحقق نیافته و آنان خود مقصرند. (مفید، همان، ج ۱۰، ص ۴۵) سید مرتضی تصرف امام را لطف

دانسته و معتقد است لطف در امامت دو بخش دارد: یکی بر عهده خداوند است و دیگری بر عهده مردم و مروهون عملکرد آنها است. (سید مرتضی، همان، ص ۴۱۵)

شیخ طوسی برخلاف شیخ مفید، تصرف امام (ع) را لطف می‌داند و وجود آن حضرت را از باب مقدمه آن واجب می‌شمارد. (طوسی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۷۹)

۳. تبیین عقلانی

در جای خود گفته شده است که کلام شیعی در عصر حضور امامان از صبغه عقلی - نقلی برخوردار بوده است؛ هرچند به دلایلی در سال‌های پایانی دوره حضور تا کمی بعد از غیبت صفرا، روش نقلی و نص‌گرایی توانست بر کلام شیعی سیطره اندازد. (مدرسی طباطبائی، همان، ص ۱۷۳)

اما متکلمان عقل‌گرایی مانند ابن‌قبه رازی، نوبختی‌ها، شیخ مفید، سید مرتضی و دیگران توانستند با تقریر و تبیین عقلانی از عقاید شیعی علاوه بر زدودن شبهات و تهمت‌های ناروا، اعتقادات خالص و صحیح آنها را تثبیت و تحکیم کنند؛ به‌عنوان نمونه می‌توان از ابوسهل اسماعیل نوبختی سخن به میان آورد که علاوه بر دفاع از عقایدی که یک عده از متکلمان امامی، قبل از او آنها را بنابر تصویب ائمه هدا و قبول جمهور امامیه مدون کرده بودند، روش عقلانی و خردگرایی را بیش از پیش در تقریر مسائل کلامی مطابق عقیده امامیه پذیرفته و مخصوصاً مذهب امامی را از بعضی تهمت‌ها که درباب رویت، تشبیه، تجسیم و ... دام‌گیر یک عده از متکلمین اولیه آنان شده بود، خلاص کرده و صریحاً خود را طرفدار محال‌بودن رویت خدای تعالی و حدوث عالم و مخالفت با جبریه درباب خلق و استطاعت اعلان کردند و...

او در بحث امامت که در آن دوره نزد امامیه اهمیت بسیاری داشته است، همین روش را به کار برده و وجوب امامت و اوصاف امام را از طریق استدلال‌های عقلی مطرح کرده است؛ هرچند گاه در تایید آن ادله به مضامین نقلی نیز استناد می‌کرده است. (سید مرتضی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۹۸)

او با همین روش عقلی به اثبات ضرورت امام منصوص علیه پرداخته و می‌گوید:

لما تكلمنا فيما توجه القول اذا مضى النبي صلى الله عليه وآله وهل يجوز ان لا يستخلف وينص على امام بالصفه التي ذكرناها» (شيخ صدوق، ۱۳۹۵، ص ۸۹)

در ادامه در پاسخ کسی که با این روش، اصل امام منصوص را پذیرفته و از اسم و شخص آن می‌پرسد، می‌گوید:

«هاذا ثبت ذلك بالادلة فعليها وعليهم التفتيش عن عين الامام في كل عصر من قبل الاخبار». (همان)

اتفاقاً او در دفع این شبهه که مبدا این عقیده ساختگی و برگرفته از روایات جعلی باشد، می‌افزاید که در میان مسلمانان تنها شیعیان معتقدند که امام آنان از جانب خدا منصوص است و با توجه به این که آنان دولت و قدرتی ندارند، انگیزه‌ای بر نقل اخبار جعلی نیز نخواهند داشت؛ بویژه آن که امروزه شمار آنان از هر جهت به حدی زیاد است که نمی‌توانند بر کذب اجماع کنند. (همان)

۴. دفع و رفع شبهات

موارد فراوانی از مناظره‌های متکلمان که در عصر حضور برگزار شده و اوج برگزاری آن که در قرن چهارم و پنجم بویژه در بغداد و سپس ری بوده است، در کتاب‌های فهرست، ثبت و ضبط شده است.

«الاحتجاج» طبرسی، «الفصول المختاره» شیخ مفید، مقدمه مبسوط «کمال‌الدین و تمام النعمه» شیخ صدوق گوشه‌ای از این مناظرات را نشان می‌دهد.

علاوه بر آن، ردیه‌های مکتوب متکلمان شیعی از همان قرن دوم تا قرن پنجم و تاکنون آن قدر زیاد است که گاه یک متکلم چند ردیه متفاوت و حتی ردیه بر یک متکلم مخالف نیز نوشته است. شاید بتوان از اولین ردیه‌های مکتوب ثبت شده از «الرّد علی من ابی وجوب الامامه بالنص» یکی از معاصران هشام بن حکم نام برد. (ابن ندیم ۱۴۱۷، ص ۲۱۹)

قضیه‌ای که دانشمند و متکلم ارجمند، محمد بن بشر حمدونی سوسنجردی (نجاشی، همان، ص ۳۸۱) درباره ابن قبه رازی نقل می‌کند، عبرت آموز و راه‌گشا است. او می‌گوید:

پس از زیارت قبر امام رضا (ع) به بلخ رفتم و ابوالقاسم بلخی (۳۱۹ هـ) را ملاقات کردم. او نیز مرا از قبل می‌شناخت. کتاب «الانصاف» ابن قبه را که به همراه داشتم به او دادم، آن را خواند و ردی به نام «المسترشد» بر آن نوشت. به ری برگشتم و آن را به ابن قبه دادم. او کتابی

به نام «المستثبت» در رد آن نوشت. آن را به حضور ابوالقاسم بردم. او نیز در نقد آن «نقض المستثبت» را نوشت. مجدداً به ری برگشتم که ابوجعفر ابن قبه وفات یافته بود. (همان، ص ۳۷۶).

نقد ابوالحسین بصری بر کتاب «الشافی» سید مرتضی با عنوان «نقض الشافی» نمونه دیگری است که ابویعلی سلار بن عبدالعزیز شاگرد سید مرتضی نقد او را با «النقض علی النقض» پاسخ گفت. (گرجی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۱)

۵. مبارزه با تفویض، غلو و تقصیر

اگر کسی نسبت به پیامبر و امام (ع) بیش از آنچه در شرع آمده است، مقام و موقعیت دینی و دنیایی قائل باشد، «غالی» و گزافه‌گو است و اگر به کمتر از آن باور داشته باشد، «مقصر» است و چنان‌که اعتقاد به واگذاری خلق یا رزق را به آنان داشته باشد، «مفوض» است.

غلو و تفویض، تشبیه انسان‌ها به خداوند متعالی است. غلو، تشبیه در ذات و تفویض تشبیه در صفات است.

اندیشه‌های غلوآمیز از زمان امام علی (ع) آغاز شده و تا زمان غیبت صفرا و بعد از آن ادامه داشته و باعث خسارت فراوانی به مذهب تشیع شده است که تضعیف موقعیت ائمه و اختلاف بین یاران آنان از پیامدهای این اندیشه انحرافی است.

امامان شیعه مبارزه شدید و سختی با غالیان داشتند؛ (رک: صفری فروشانی، ۱۳۷۸، صص ۲۷ - ۲۹) چنان‌که عالمان دلسوز شیعی نیز در راستای ازبین‌بردن این تفکر و قطع ریشه‌های آن از هرتلاش و اقدامی فروگذار نکردند و کتاب‌های متعددی در نقد و رد آنان نوشتند. (رک: همان، صص ۱۶۹ - ۱۷۱)

جالب آن است که متکلمان شیعی در هر دو مدرسه کلامی آن زمان - بغداد و قم - در این جهت اقدام کردند؛ هرچند متأسفانه اختلاف آنان در حد و مرز غلو خود به جهت دیگری مشکل‌ساز بوده است.

مشایخ قم (شیخ صدوق و ...) کسانی را که قائل به سهوالتبی (ص) نبودند، «غالی» می‌دانستند؛ درحالی‌که شیخ مفید و دیگر مشایخ مدرسه بغداد آنان را «مقصر» می‌شناختند. (مفید، همان، ج ۴، ص ۱۳۵)

البته باید پذیرفت که اگر مبارزه همه متکلمان و حتی شیخ صدوق و قمی‌ها با همان نگاه ویژه خود به غلو و مولفه‌های آن نبود، چه‌بسا ممکن بود که این سیر با جدیت بیشتر معتقدان به این اندیشه پیش می‌رفت و مشکلات جدی برای تفکر ناب کلام امامیه به‌وجود می‌آورد؛ هرچند متأسفانه همان مقدار نیز همیشه و در طول تاریخ برای تفکر شیعی امامی مشکل‌ساز بوده است.

چند پرسش

به‌راستی اگر ائمه با مفاهیمی مانند عصمت، نصب و نص توسط شیعیان اصیل و از جمله ابوبصیر، زراره و محمد بن مسلم و ... معرفی نشده بودند، پس کتاب شکاک با عنوان «الرد علی من ابی وجوب الامام بالنص» - که اتفاقاً معاصر با سه نفر نامبرده است - که نه توسط فهرست‌نگاران شیعی، بلکه توسط این‌ندیم گزارش شده است، چیست؟ (این‌ندیم، همان) مقصود از جمله «هو ممن فتن الکلام فی الامامه» که درباره هشام بن حکم (۱۷۹ - ۱۹۹ هـ) گفته شده است، چیست؟ (همان)

آن همه آثاری که با عنوان «الامامه» از متکلمان قرن دوم گزارش شده و ردیه‌هایی که بر مخالفان نوشته شده و مناظره‌هایی که با آنان داشته‌اند، در چه مباحثی است؟ اگر مقصود همان طرح فضایل بوده است، اتفاقاً فهرست‌نگاران در کنار کتاب‌های «الامامه»، کتاب‌هایی را - البته نه با آن کثرت - با عنوان «الفضایل» برای برخی از اصحاب و شاگردان ائمه نقل کرده‌اند.

به‌طور قطع از آن همه کتاب و تالیف، حداقل مواردی در قرن ۳ و ۴ در دسترس بوده است؛ چنان‌که هم‌اکنون برخی از آن‌ها هرچند ناقص در دسترس است. حال باید گفت چرا در میان شیعیان، کس یا کسانی متذکر این استحال یا تغییر و انحراف نشدند؟

قطعاً اگر چنین بود، در میان متکلمان یا محدثان و فقیهان - با توجه به مسافرت‌های متعدد شیخ صدوق و شیخ کلینی و استماع از افراد مختلف و متعدد - کسانی متذکر این نکته می‌شده و نقل می‌کردند. اگر به هردلیل، شیعیان لب فرو بسته و تسلیم جریان حاکم و مسلط شده بودند، باید مخالفان شیعه مانند معتزله و زیدیه بدان می‌پرداختند که اتفاقاً در بین آن‌ها متکلمان بصیر و مستشکلان تیزبینی بودند که با تشقیق شقوق و طرح اشکالات ریز و جزئی،

سعی در غلبه بر تفکر شیعی امامی داشته‌اند که خوشبختانه نمونه‌های فراوان و گاه مفصلی از آن‌ها نیز در دسترس است؛ از جمله می‌توان به مقدمه مبسوط شیخ صدوق در «کمال‌الدین و تمام النعمه»، «الفصول المختار» شیخ مفید، «الشافی» سید مرتضی، «الفییه» شیخ طوسی و همچنین «المغنی» قاضی عبدالجبار معتزلی مراجعه کرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. رک: محسن کدیور، روزنامه شرق، شماره‌های ۷۱۳ و ۷۱۴.
۲. رک: مقاله «کلام اسلامی، عوامل و زمینه‌های پیدایی» نگارنده در قبسات، ش ۳۸.
۳. از دیگر عواملی که شاید بتوان نام برد، گسترش و سیطره روش نص‌گرایی، مبارزه شدید حکومت‌های اموی و برخی دیگر از حاکمان اهل سنت با خردورزی، ایجاد بدبینی به علم کلام و مباحث کلامی، منع تدوین حدیث و ...
۴. برخلاف معمول و متعارف قرن‌های اخیر که نام امام یا پسوند «علیه‌السلام» ذکر می‌شود، در قرن‌های نخستین و حتی قرن چهارم و پنجم چنین مرسوم نبوده است؛ چنان‌که شیخ طوسی (۴۶۰ هـ) در «تهذیب الاحکام» در موارد فراوانی نام امام را بدون قید «علیه‌السلام» آورده است؛ هرچند در برخی نیز مقید به آن ذکر کرده است و ... از افادات فقیه ارجمند، رجالی متبحر، حضرت آیت‌الله سید موسی شبیری زنجانی «مدظله».
۵. فهرست تفصیلی آن‌ها را ببینید در: عبدالجبار الرفاعی، معجم ما کتب عن الرسول و اهل البیت ج ۵ ص ۱۳۴، شماره ۱۱۹۷۴، ج ۹، ص ۲۹۸، شماره ۲۳۳۶۲. موسوعه مصادر النظام الاسلامی، ج ۸، «الامام»، صص ۶۳ - ۸۳، فصلنامه تراننا، شماره‌های ۱۸ - ۲۸ مقاله تعریف بمصادر الامامه فی التراث الشیعی.

منابع

- سید جعفر شهیدی، از دیروز تا امروز (مجموعه مقاله‌ها و سفرنامه‌ها)، نشر قطره، تهران، ۱۳۷۲، اول.
- محمدین یعقوب کلینی، اصول کافی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵، چهارم.
- محمدین حسن الطوسی، الرسائل العشر، موسسه النشر الاسلامی، قم، بی‌تا.
- الشریف المرتضی، الشافی فی الامامه، موسسه الصادق، تهران، ۱۴۱۰ ق، دوم.
- ابوجعفر محمدین حسن الطوسی، الفهرست، قم، نشر الفقاهه، ۱۴۱۷، اول.
- ابن‌نديم، الفهرست، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۷، الثانيه.

- سید حسین نصر و دکتر الیورلین، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه جمعی از استادان فلسفه، انتشارات حکمت، تهران، ۱۳۸۳، اول.

- الشیخ المفید، تصحیح اعتقادات الامامیه، مصنفات المفید، ج ۵، کنگره، ۱۴۱۳، اول.

- ابوجعفر محمد بن حسن الطوسی، تلخیص الشافی، دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۹۴، الثالثه.

- حسن طارمی راد، تاریخ عقاید و آراء کلامی، جزوه درسی، مرکز تخصصی کلام اسلامی، قم.

- عباس اقبال آشتیانی، خاندان نویختی، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۵۷، سوم.

- دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، مقاله: امامیه، احمد پاکتچی، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۰، تهران.

- دانشنامه ایران و اسلام، ج ۹، زیر نظر احسان یارشاطر، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۷.

- ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، رجال الکشی، با تصحیح حسن مصطفوی، دانشگاه مشهد، ۱۳۲۸.

- ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن عباس النجاشی، رجال النجاشی، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۴، السابعه.

- علی ربانی گلپایگانی، عقاید استدلالی، قم، انتشارات نصاب، ۱۳۸۱، اول.

- نعمت الله صفری فروشانی، غالیان کاوشی در جریانها و برآیندها، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸، اول.

- عبدالکریم سروش، قبض و بسط تنویرک شریعت، موسسه فرهنگی صراط، تهران، ۱۳۷۵، پنجم.

- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵، الثانيه.

- شهابالدین احمد بن علی بن حجر العسقلانی، لسان المیزان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶، الاولى.

- معجم طبقات المتکلمین، الجنه العلمیه فی موسسه الامام الصادق، تقدیم و اشراف علامه الفقیه جعفر السبحانی، قم، موسسه الامام الصادق، ۱۳۸۲، الاول.

- سید حسین مدرسی طباطبایی، مقدمه ای بر فقه شیعه، کلیات و کتاب شناسی، ترجمه محمد آصف فکرت، بنیاد پژوهشی های اسلامی، مشهد، ۱۳۶۸.

- ملا عبدالرزاق لاهیجی، سرمایه ایمان، با تصحیح صادق لاریجانی، انتشارات الزهراء، تهران، ۱۳۶۲.

- دکتر ابوالقاسم گرجی، تاریخ فقه و فقها، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۷۹، چاپ سوم.

- علامه الشیخ آقا بزرگ الطهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالاحواء.

- ابوالفتح عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، منشورات الرضی، قم، ۱۳۶۴، الرابعه.

- شیخ مفید، النکت الاعتقادیه، مصنفات الشیخ المفید، قم، کنگره، ۱۴۱۳، اول.

- نقد و نظر (فصلنامه علمی) دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم، ش ۳ و ۴.
- علی ربانی گلبایگانی، تحول و تجدد در کلام، قیسات، ش ۳۸، زمستان، ۱۳۸۴.
- ژوزف فان اس، ساخت منطقی کلام اسلامی، تحقیقات اسلامی، ش ۲، سال ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶.
- نهادها و اندیشه‌های سیاسی در ایران و اسلام (تقریر درس دکتر حمید عنایت) با تصحیح و مقدمه دکتر صادق زیبا کلام، انتشارات روزنه، تهران ۱۳۷۷، اول.
- شیخ مفید، اوائل المقالات، سلسله مصنفات، ج ۵، قم، کنگره، ۱۴۱۳، اول.
- محسن کدیور، بازخوانی امامت در پرتو نهضت حسینی، روزنامه شرق، شماره‌های ۷۱۳ و ۷۱۴.
- محمد صفر جبرئیلی، کلام شیعی، دوره‌های تاریخی، رویکردهای فکری، قیسات، ش ۳۸، زمستان ۱۳۸۴.
- همان، کلام اسلامی، عوامل و زمینه‌های پیدایی، همان.
- سیدجمال‌الدین آشتیانی، نقدی بر تهافت الفلاسفه غزالی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸، اول.
- امام خمینی، مناهج الوصول الی علم الاصول، موسسه تنظیم و نشر آثار، ۱۳۷۳، اول.
- محمد مجتهد شبستری، نقد تفکر سنتی در کلام اسلامی، کیان، شماره ۱۰، دی، بهمن و اسفند ۱۳۷۱.
- محسن کدیور، حکومت ولایی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰، چهارم.
- احد فرامرز قراملکی، هندسه معرفتی کلام جدید تهران، موسسه دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۸، اول.
- عبدالجبار الرفاعی، معجم ما کتب عن الرسول و اهل‌البیت، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱، الاول.
- موسوعه مصادر النظام الاسلامی، ج ۸، «الامامه و السیاسه» عبدالجبار الرفاعی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۸۱، قم.
- تراثنا، «فصلنامه علمی» مقاله: تعریف بمصادر الامامه فی التراث الشیعی، قم، موسسه آل‌البیت (ع)، شماره‌های ۶۸ - ۲۸.
- تحقیقات اسلامی «دو ماهنامه» مقاله ساحت منطقی علم کلام اسلامی، تهران، دانشنامه جهان اسلام، ش ۲.